

# آئین سوگواری در دلفان لرستان

یوسف مجیدزاده - بیژن کلکی - حسین نادری  
زیر نظر دکتر صادق کیا

در پی آنان روانند، تا به گورستان دهکده برسند، نوازندگان نیز تا گورستان با نواختن آهنگ (چمر) آنان را همراهی می‌کنند.

در گورستان پس از به خاک سپردن وفاتحه‌خوانی، میان حاضران از حلوایی که در خانه مرده درست شده پخش می‌شود. در بازگشت از گورستان، نوازندگان، سوگ‌داران و همراهان

هنگامی که سرپرست یا خان یا بزرگ طایفه‌ای می‌میرد نخست زنانی که با او خویشی نزدیک دارند (مانند زن، مادر و خواهر) و همچنین چند تن از زنان خویشاوند و همسایه، پیرامون جسدش گرد می‌آیند و به زاری و شیون می‌پردازند. این زنان بر بالین او می‌نشینند و دسته‌ای از گیسوان بافته خود را می‌برند و بر روی جسد می‌اندازند. خویشاوندان دور و همسایگان این کار را بیشتر به پاس خویشان نزدیک می‌نمایند و اجباری به بریدن گیسوی خود ندارند. گاهی زنان دیگر هم که با صاحبان سوگ دوستی یا خویشاوندی دارند، در این آئین شرکت می‌کنند. مردان نیز در خانه مرده گرد می‌آیند و «خسّر» (گیل) به کلاه و شانه‌های خود می‌مالند. در این هنگام اسب-سواری مرده را که پوشاک و افزارهای جنگی و شکاری را بر آن نهاده‌اند، می‌آورند. روی پوشاک و افزارها پارچه‌های رنگین و روسری‌های زنانه انداخته و کلاه مرده را بالای همه آنها گذاشته‌اند و همچنین گیسوان بریده زنان را با نخ به گردن اسب آویخته‌اند. اسب را در این هنگام (کتل) می‌نامند. گاهی در این گونه مراسم برای بزرگداشت مرده چند (کتل) می‌آریند. همراه (کتل) یا (کتل‌ها) نوازندگانی با سرنا و دهل براه می‌افتند. این نوازندگان آهنگ غم‌انگیزی به نام (چمر) که ویژه سوگواری است می‌نوازند. در این هنگام مرده را به شیوه معمول شستشو و غسل میدهند و در تابوت می‌گذارند و سپس تابوت را مردان بردوش می‌گیرند و (کتل) یا (کتل‌ها) را پیشاپیش آن به راه می‌اندازند. نخست نزدیکترین خویشاوندان «مرده» زیر تابوت می‌روند، سپس گروهی که

۱ - دلفان یکی از بخشهای لرستان است. آئین سوگواری در بخشهای دیگر لرستان هم کمابیش به همین شیوه انجام می‌گیرد.

۲ - از شاهنامه فردوسی چنین پیداست که برخی از این رسمها بسیار کهن است و از نیاکان ما به ارث رسیده است چنان که زیر عنوان «در اندرز کردن سیاوش فرنگیس را» چنین آمده است:  
فرنگیس رخ خسته و کنده موی

روان کرده بر رخ ز دیده دو جوی

(شاهنامه چاپ آقای سعید نفیسی صفحه ۲۳۳۱)

و در زیر عنوان «کشته شدن سیاوش بدست گرو» آمده است:

همه بندگان موی کردند باز فرنگیس مشکین کمند دراز

صفحه ۲۵۲۸

یکند و میان را به گیسو به بست بناخن گل ارغوان را بخت

صفحه ۲۵۲۹

سر ماهرویان گسته کمند خراشیده روی و بمانده تژند

صفحه ۲۵۳۱

و در زیر عنوان «بردن پشوتن تابوت اسفندیار را نزد گشتاسب»:

بترد پدر در نخستند روی ز درد برادر بکنند موی

صفحه ۳۹۸۹

همه روی کنده همه کنده موی زبان شاه گوی و روان شاه جوی

صفحه ۳۹۳۳



را تا خانه نزدیکترین خویشاوند مرده می‌رسانند، آنگاه یکی از بستگان، صاحبان عزا را برای شام یا ناهار به خانه خود دعوت می‌کند. در این هنگام دیگران پسراننده می‌شوند و نوازندگان نیز از نواختن آهنگ دست می‌کشند. پس از خوردن غذا سوگواران به خانه‌های خود بازمی‌گردند. صبح روز بعد (کتل‌ها) را در حیاط خانه مرده و اگر حیاط نبود یا کوچک بود به زمین هموار نزدیک آن می‌آورند و نوازندگان برای آگاهی مردم ده و آبادیهای نزدیک آن از خبر مرگ، آهنگ «چمر» می‌نوازند و خویشان «مرده» هم بیگانه‌هایی برای آشنایان و خویشاوندانی که در دهات دورتر بسر می‌برند، می‌فرستند و آنان را از این پیشامد بد آگاه می‌کنند. در همین صبح مردم ده دسته‌دسته برای «پرس» (تعزیت و فاتحه‌خوانی) به خانه صاحب عزا می‌آیند. اگر خانه گنجایش آنان را نداشته باشد، سیاه چادر بزرگی در بیرون خانه می‌زنند و از مهمانان در آن پذیرائی می‌کنند.

زنان در محل سوگواری دودسته می‌شوند و در برابر هم می‌ایستند و بیشتر آنان پیراهن تیره‌رنگ بلندی که تا روی پا می‌رسد در بر دارند و سربندهای سیاهی به سر بسته‌اند و پیایی با حرکت‌های یک‌نواخت صورت خود را با پنجه‌های دست می‌خراشند و باهم به آرامی (روی روی) می‌گویند. به صدای آنان همه مردم ده دست از کار می‌کشند و به محل سوگواری می‌شتابند، حتی کودکان نیز گرد می‌آیند و مانند پدران و مادران خود گریه و شیون می‌کنند. در این هنگام گروهی از زنان روستاهای نزدیک که با شنیدن آواز (چمر) برای سوگواری از راه رسیده‌اند، به صف زنان ایستاده نزدیک می‌شوند.



بالا - يك زن سوگوار (گر) با جامه سیاه

پائین - گروهی از مردان که در مراسم سوگواری فراهم آمده‌اند و سرشان‌های جامه خود گل مالیده‌اند

آرایش‌اسبی که به‌مرده اختصاص دارد (کتل) در هنگام سوگواری



پذیرائی، مهمانان کنار هم بر حسب سن و مقام می‌نشینند و دربارهٔ مردانگی‌ها و نیکی‌های «مرده» و بازماندگان و جانشینانش گفتگو می‌کنند. در این هنگام یکی از خویشاوندان «مرده» بایک سینی که کاردی در آن گذاشته شده به پیش مهمانان می‌آید و از خان یا بزرگ مجلس اجازه می‌گیرد و گلها را از روی کلاه و شانه‌های همه با کارد می‌تراشد و در سینی می‌ریزد و بیرون می‌برد.

مهمانانی که بامداد به‌خانه صاحب عزای می‌روند، تا نیمروز در آنجا می‌مانند و پس از خوردن ناهار بازمی‌گردند و کسانی که پس از ناهار می‌روند، تا شامگاه می‌نشینند و پس از خوردن شام به خانه بازمی‌گردند.

پس از ناهار یا شام یکی از بستگان «مرده» سینی به دست در مجلس می‌آید و سینی را در پیش مهمانان می‌گرداند و مهمانان هر يك در خور توانائی خود، پولی در آن می‌ریزند. این پول را به‌گوشی خود (پُترسان) می‌نامند.

زنان، جدا از مردان در اتاقهای دیگر یا در بخش دیگری از چادر که با «چیت» (چیزی است مانند پرده حصیری) جدا شده، می‌نشینند و بیشتر آنان همسایه‌ها و بستگان نزدیک مرده‌اند. زنان آبادیه‌های دور کمتر برای پرس (فاتحه‌خوانی) می‌آیند. آنان پس از ناهار، گرداگرد «کتل‌ها» می‌نشینند و آنها را در میان می‌گیرند و «مُور آَر» (زنی که کار او نوحه‌گری در سوگواریها است) به خواندن آوازهای غم‌انگیزی آغاز

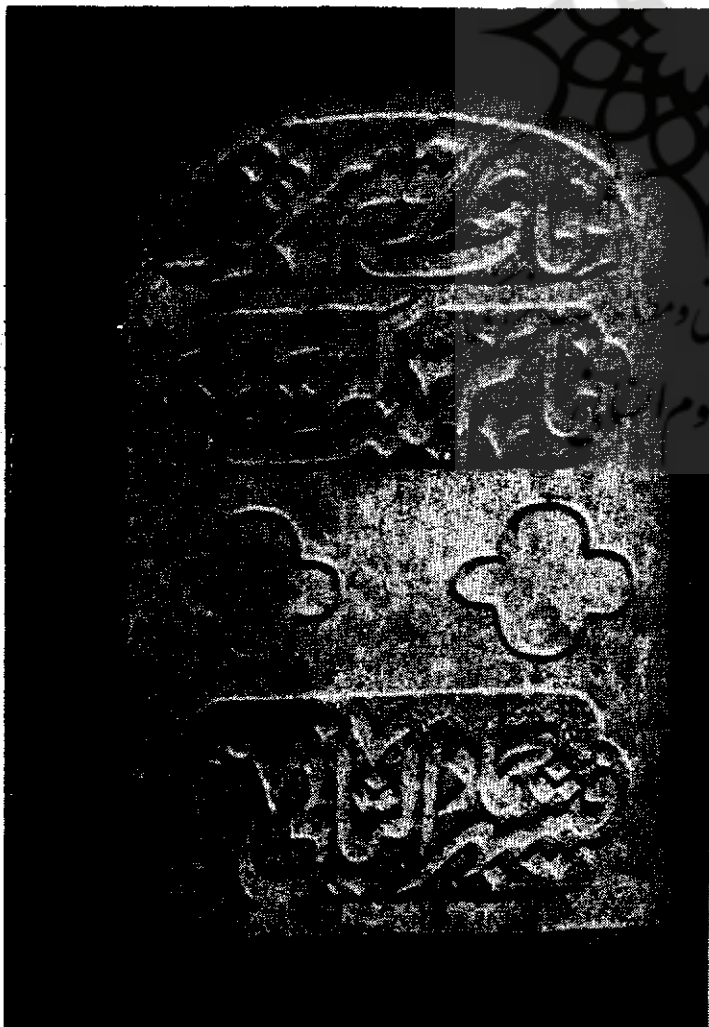
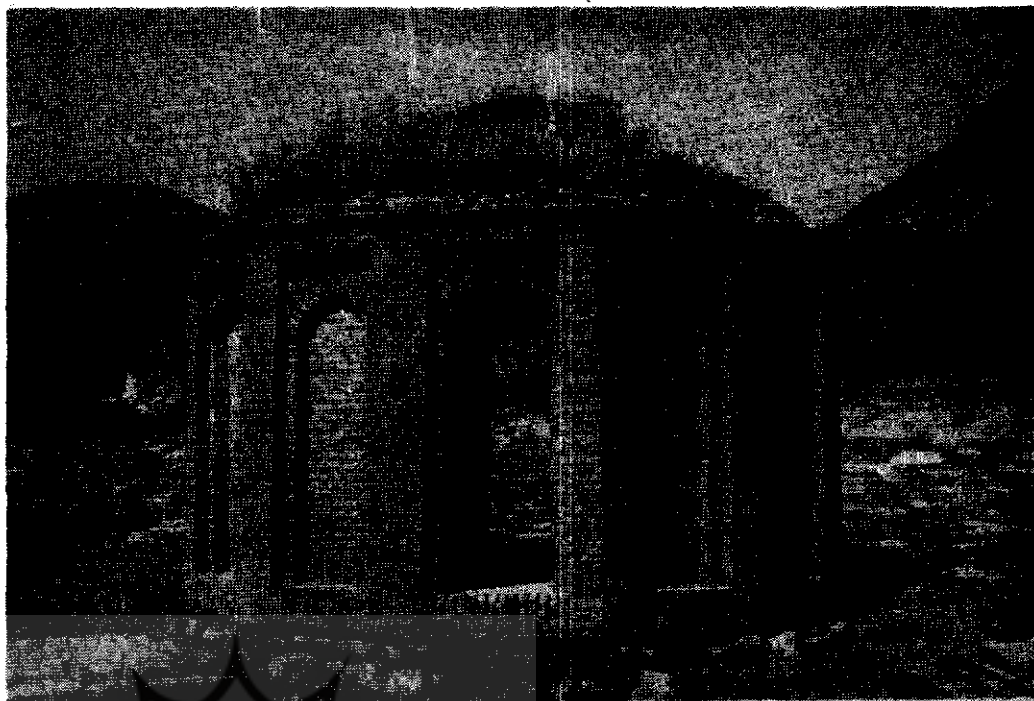
دودسته نخستین درهم می‌آمیزند و به آهستگی به پیشواز آنها می‌روند. زنان تازه رسیده هم مانند دیگران دست به شیون می‌گذارند و از کسانی که پیش از دیگران بی‌تابی نشان می‌دهند، دلجوئی می‌کنند و بار دیگر همگی، دودسته می‌شوند و برابر هم می‌ایستند و به زاری و شیون می‌پردازند.

در گوشه دیگری، مردان، جدا از زنان، دست به سینه یا در حالتی که دستها را آزاد به پائین انداخته‌اند، در صفی می‌ایستند و هر چند دقیقه‌ای يك بار با هم «ای دای ای بیبای» (ای داد ای بیداد) می‌گویند و آهسته می‌گیرند. گاهی نیز مانند زنان چهره خود را می‌خراشند.

کسانی که به وسیلهٔ بيك از روستاهای دور یا نزدیک آگاهی یافته‌اند، اسبهای خود را با پارچه‌های سیاه می‌پوشانند و سرپرستان و بزرگان آنان پیراهن سیاه در بر می‌کنند و دیگران اگر پیراهن سیاه نداشته باشند، يك تخته از پارچهٔ «سیاه‌چادر»<sup>۱</sup> بردوش می‌اندازند. پوشیدن جامهٔ سیاه برای سرپرست و خان اجباری است. پس از آن که این مردان رسیدند و به محل سوگواری آمدند، از اسب‌های خود پیاده می‌شوند و از گلی که از پیش روی زمین آماده شده به کلاه و شانهٔ خود می‌مالند. آنگاه هر دودسته (مردان خود دهکده و مردانی که از روستاهای دیگر آمده‌اند) آهسته آهسته به پیشواز هم می‌روند و زاری می‌کنند و یکدیگر را دل‌داری می‌دهند. سپس مهمانان برای پذیرائی به خانه یا چادر راهنمایی می‌شوند. در چادر یا اتاق

بالا - يك مقبره دوازده پهلو  
درگورستان بخش چگنی با طاق  
گنبدی

پالین - نمونه‌ای از سنگ قبر



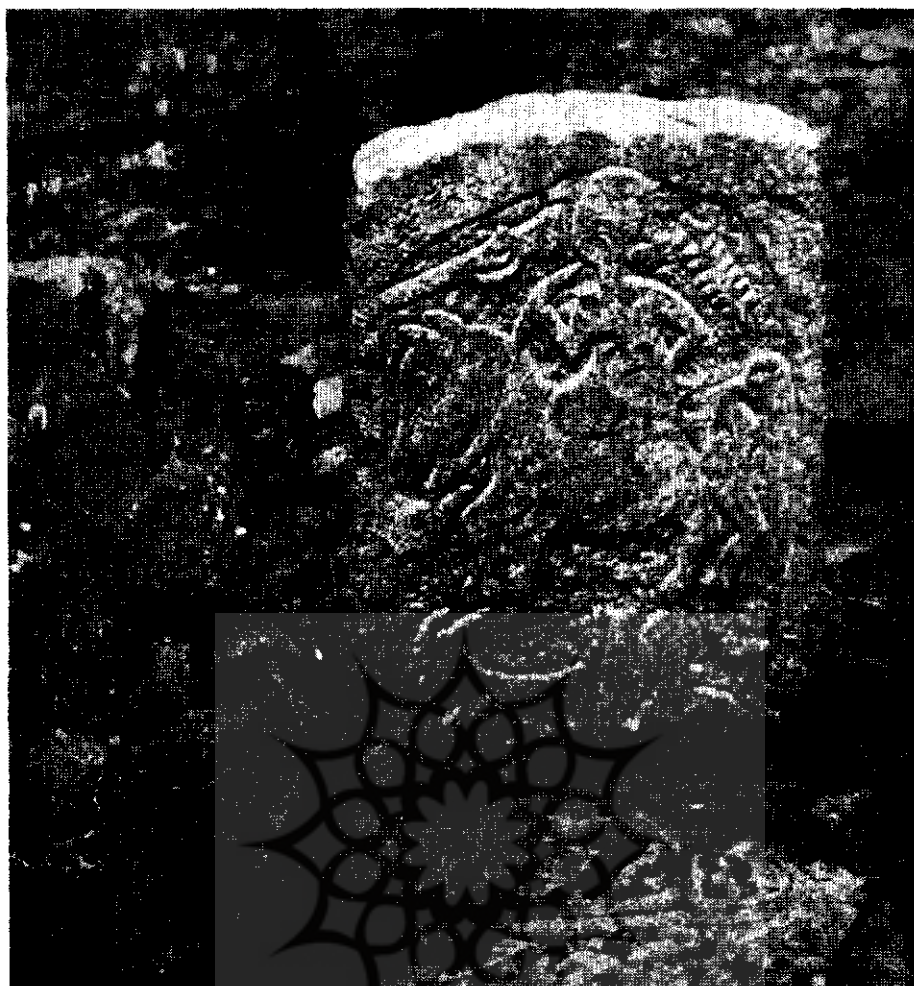
می‌کند و زنان ، با او هم آواز می‌شوند و آهسته آهسته زیر لب  
زمزمه و گریه می‌کنند . بیشتر شعرهایی که در این آئین خوانده  
می‌شود ، در وصف دلیری و جوانمردی است که نمونه‌ای از آنها  
در زیر آورده میشود :

پلنگ پوس نبان زین تِلا و  
سیتیرت ماردَم زمیرت نما و  
اتفنگ چی و سر دَنو  
دَس و گل غنچی و لیک و نو  
مَری و گیر سفید بر گیم

ازبیری برگ سوزانی جرگم  
سوگواری معمولاً سه روز طول می‌کشد و گاهی برای  
آمدن خویشاوندانی که دردهات دور زندگی می‌کنند ، چند  
روز دیگر هم ادامه می‌یابد تا آنها بتوانند در مجلس « پُرس »

۳ - لرها به چادری که در آن زندگی می‌کنند « سیاه چادر »  
می‌گویند .

۴ - پوست پلنگ بالای زین طلائی است  
تفنگ سه تیرت ماردن و زمردنشان است  
آن تفنگچی است به سردندان کوه  
دستش به غنچه گل و برگ زبان گنجشک است  
مگر این گرفتار است پیراهن سفیدم ؟  
که از زیر این پیراهن سوزانده جرگم



نمونه‌ای از سنگ راستگوشه‌ای که در بالای سنگ قبر میگذارند

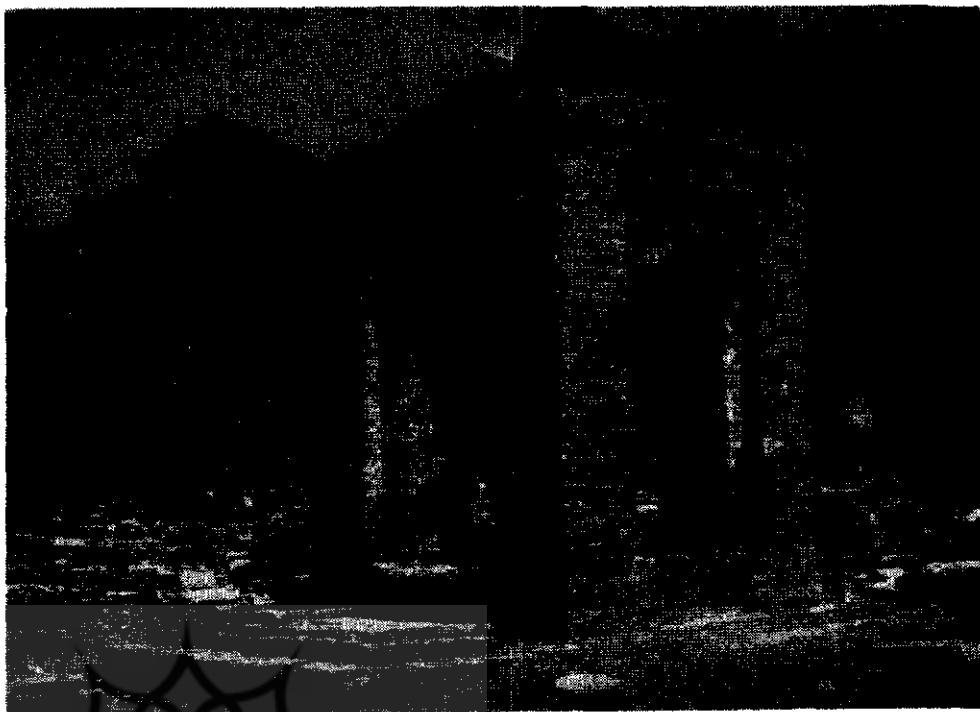
شانه، درخت سرو و گلاب‌پاش است. در بالای برخی از گورها گذشته از سنگی که یاد شد سنگ راست گوشه دیگر عمودی دیده می‌شود که در ازای آن پیرامون ۷۰ سانتیمتر و بهنایش نیم‌متر است. روی این گونه سنگها نقشهائی مانند مرد تفنگ بدست که سواره در پی آهو یا بزکوهی می‌تازد، یا افزارهای کار و پیشه مرده کننده شده است ولی نوع نخست بیشتر دیده می‌شود. در گورستانهای بخش کوه‌دشت (دهستان رومشکان) بجای سنگ راستگوشه عمودی سنگ استوانه‌ای یا شش‌پهلویی که کلفتی آن پیرامون ۵۰ سانتیمتر است می‌گذارند. این سنگ که «میل» نامیده می‌شود از پائین کلفت و هر چه به بالا می‌رود باریکتر می‌شود. بلندی این سنگها در همه گورها یکسان نیست و بلندترین آنها دو متر و کوتاهترینش یک متر است و این بلندی بستگی به پایگاه و شأن صاحب گور دارد. در برخی از گورستانها مقبره‌هائی دیده می‌شود. این

حاضر شوند. پس از این گونه تشریفات، سوگواری تقریباً پایان می‌پذیرد اما زنان و دخترانی که خویشاوندی نزدیک دارند يك سال جامه سیاه می‌پوشند و در جشنها و عروسیها حاضر نمی‌شوند و در سالگرد «مرده» همه خویشاوندان فراهم می‌آیند و به گورستان می‌روند و گور «مرده» را اگر در اثر باران و برف خراب شده باشد از نو می‌سازند و در همان روز در گورستان پلو می‌پزند و ناهار را در آنجا می‌خورند و شامگاهان باز می‌گردند و جامه سیاه را از تن بیرون می‌آورند.

در لرستان هر چند آبادی نزدیک به یکدیگر يك گورستان دارند ولی آبادیهائی که جدا و تگ افتاده‌اند هر يك گورستان جداگانه‌ای دارند. روی بیشتر گورها از آجر پوشانیده و در میان آجرها سنگ راست گوشه‌ای گذاشته شده و در بالای آن سنگ نام مرده و تاریخ و در زیر و کنارهای آن نقش‌های گوناگونی کنده شده است. این نقش‌ها بیشتر تسبیح، مهر،

بالا - يك مقبره چهار گوش که همانند آتشکده‌های ساسانی است و يك مقبره گرد که در چند سال اخير ساختمان آن متداول شده است

پائين - نمونه ديگری از سنگ قبر با نقش شانه ، تسبیح و مهر



مقبره‌ها بیشتر از آن رؤسای ایل‌ها و طایفه‌ها و مردان سرشناس و به شکل چهار یا هشت یا دوازده پهلو است . در چند سال اخير مقبره‌های گرد نیز ساخته شده است .

آجر و سنگهای مقبره‌ها نشان میدهد که کهنترین شکل آنها چهار گوشه بوده است . این مقبره‌های چهار گوش ، چهار پایه و طاقی گنبدی و از چهار سو به درون راه دارد و سر در هر راهی طاقی هلالی است و این درست مانند آتشکده‌های کهن ایرانی است .

گنبد یکی از هزاران ابتکار باستانی و کهن ایرانی است که در ساختمان آتشکده‌ها بکار رفته و پس از پیدایش و نشر دین اسلام در ایران در ساختمان مسجدها نیز از آن استفاده شده است . یادآور می‌شود که مسجدها در آغاز در عربستان و ایران سقف (طاق مسطح) داشت و ساختمان گنبد به جای سقف تنها از سدهٔ چهارم هجری و آنهم در ایران معمول شد و می‌افزاید که کهن‌ترین مسجدیکه طاق هلالی دارد مسجد نیریز فارس است و طاق هلالی آن درست همانند طاق کسری در تیسفون است و بزرگترین گنبدی که تا کنون در ساختمان مسجدها دیده شده است گنبد مسجد جامع اصفهان است که گنبد جنوبی آن در سدهٔ پنجم هجری (سال ۴۸۱) و در دوران سلجوقیان ساخته شده است و خود آن مسجد بنابه سنت در آغاز آتشکده بوده است . در طبرستان نیز مقبره‌هایی از پادشاهان و بزرگان آن سامان با گنبد از سدهٔ چهارم و پنجم هجری بازمانده است ، مانند گنبد «لاجیم» در سوادکوه .

